کافه ادبیات

به کوشش فاطمه زردشتی نی‌ریزی

زین قند پارسی

پارسی بگوییم و بنویسیم

جلوس کردن =به تخت نشستن
جماد =بی جان
جمّاز =شتر تندرو، تیزپا
جمال =زیبایی
جماعت =گروه، دسته
جمع =افزودن، گردآوری، گردآیه، گروه، دسته
جمع شدن =گرد هم آمدن، دورهمی، همنشینی
جمع‌بندی =برآیند، بازده، برآیندگیری، بازده‌گیری

چاپ کتابی جدید از دکتر مختار کمیلی

کتاب «خوابنامه‌های منظوم فارسی» به تصحیح دکتر مختار کمیلی به چاپ رسید.

این کتاب دربرگیرنده بیش از ۲۵ نسخه خطی قدیمی است که در قرن هشتم به بعد کتابت شده و هنوز به چاپ نرسیده.

محتوای کتاب در مورد تعابیر خواب و خوابگزاری است که به صورت نظم گفته شده است.

از مهم‌ترین نسخه‌هایی که دکتر مختار کمیلی به آن‌ها رجوع کرده، کتابی بسیار مهم به نام «خواب‌نامه تعبیر سلطانی» و کتاب دیگری به نام «التخبیر فی النظم التعبیر» است.

این دستنویس‌ها یا نسخه‌های خطی ارزشمند از مرکز اسناد کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، کتابخانه آیت‌اله گلپایگانی قم، کتابخانه ملی مَلِک، کتابخانه وزیری یزد و کتابخانه آستان حضرت معصومه(س) جمع‌آوری شده است.

بخش نخست شامل مطالبی چون دیدن خواب در روزهای هفته شامل شنبه، یکشنبه، دوشنبه و...؛ دیدن خواب در اوقات مختلف شامل سرِ شب، دم صبح، بعد از ظهر؛ این که خوابمان را برای چه افرادی بگوییم و برای چه افرادی نگوییم؛ این که چه کسانی خواب راست و چه کسانی خواب دروغ می‌بینند، شرایط دیدن خواب راست و رؤیای صادق و دیدن خواب در اوقات مختلف می‌باشد.

بخش دوم یا «نمادشناسی رؤیاها» در مورد تعبیر اشیاء دیده شده در خواب است که به ترتیب حروف الفبا سامان یافته‌اند. کتاب، از تعبیر خواب در مورد «آب» شروع می‌شود و تا حرف پایان حروف الفبا ادامه دارد.

به عنوان مثال تمام ابیاتی که در مورد آب آمده مانند آب باران، آب گل‌آلود، آب چشمه، آب دهان، آب بینی، آب زمزم و... به صورت شعر ذیل «آب» ذکر شده است:

آب زمزم چو بیند اندر دست
باز یابد هر آنچه گم کرده است

یا جای دیگری از این کتاب در مورد دیدن «خر» در خواب آمده است:

اگر خر را تو دیدی شادمانی ست
خبر آید زمان کامرانی ست

کمیلی در این کتاب به تعابیری که از آیات و احادیث گرفته شده و نیز به شرح کلمات دشوار پرداخته است.

او همچنین از «نی‌ریز» نیز غافل نبوده و در مطالبی که لغت نی‌ریز در آن به کار رفته، در مورد آن، با ذکر مثال «نی‌ریز» مانند «دور» توضیح داده است:

در بعضی از مناطق ایران از جمله نی‌ریز «دور» به معنی «دیر» است و بر زمان دلالت می‌کند نه به فاصله مکانی. مثلاً: «حسنو همیشه دور میره سرکار»

این کتاب ۶۶۶ صفحه‌ای توسط انتشارات دانشگاه ولیعصر رفسنجان به چاپ رسیده و بهای آن دو میلیون و دویست هزار تومان می‌باشد. علاقه‌مندان می‌توانند برای تهیه کتاب با انتشارات دانشگاه ولیعصر رفسنجان تماس گرفته و یا به خانم احصایی در پاساژ زحلی مراجعه کنند.

شهر فرنگ

وقتی ترس، ایرانی می‌شود

بررسی ۳ فیلم ترسناک و موفق ایرانی

محمد جلالی، نی‌ریزان فارس:

سینمای ایران با ژانر وحشت رابطه‌ای عجیب و پرتناقض دارد. سینمایی که در بسیاری از دوره‌ها با محدودیت‌های تولید، ممیزی و دشواری‌های نمایش مواجه بوده، کمتر فرصت پیدا کرده است تا وحشت را به یک جریان مستمر و جدی تبدیل کند. با این حال، هر بار که سینماگران ایرانی به سراغ ترس رفته‌اند، نتیجه گاهی چیزی فراتر از یک فیلم سرگرم‌کننده بوده است. آنها ناخواسته به سراغ ترس‌هایی رفته‌اند که ریشه در حافظه جمعی و فرهنگ ایرانی دارند.

شب بیست‌ونهم

شب بیست‌ونهم ساخته‌ی حمید رخشانی یکی از مهم‌ترین نمونه‌هاست. فیلم در زمانی ساخته شد که ژانر وحشت در سینمای ایران هنوز جایگاه تثبیت‌شده‌ای نداشت. نقطه قوت آن نیز نه در تقلید از سینمای وحشت غرب، بلکه در استفاده از باورها و افسانه‌های بومی است. ترس در اینجا از موجودی ناشناخته می‌آید که برای مخاطب ایرانی غریبه نیست. «آل»، خانه قدیمی، شب و ترس از اتفاقی که ممکن است برای زن باردار رخ دهد، از عناصر فرهنگی آشنایی هستند که در ناخودآگاه جمعی ایرانیان حضور داشته‌اند.

شاید همین مسئله توضیح دهد که چرا بعضی از فیلم‌های قدیمی وحشت ایرانی، با وجود فاصله تکنیکی با سینمای امروز، هنوز می‌توانند حس اضطراب ایجاد کنند. ترس همیشه محصول جلوه‌های ویژه نیست. گاهی کافی است مخاطب چیزی را نشناسد، اما احساس کند آن چیز به زندگی و باورهای خودش نزدیک است.

خوابگاه دختران

چند سال بعد، «خوابگاه دختران» ساخته محمدحسین لطیفی همین مسیر را با زبان عامه‌پسندتری ادامه داد. دو دختر جوان، یک خانه قدیمی، ساختمانی متروکه و مجموعه‌ای از شایعات، مصالح اصلی داستان را شکل می‌دهند. فیلم از یک فرمول ساده استفاده می‌کند، اما موفق می‌شود میان وحشت، تعلیق و طنز تعادل برقرار کند. «خوابگاه دختران» نشان داد که فیلم ترسناک ایرانی می‌تواند در عین حفظ ویژگی‌های بومی، مخاطب گسترده‌ای را هم با خود همراه کند.

پستچی سه بار در نمی‌زند

اما «پستچی سه بار در نمی‌زند» حسن فتحی مسیر دیگری را انتخاب کرد. اینجا ترس تنها از یک روح یا موجود ناشناخته نمی‌آید. خانه، گذشته، خشونت و رازهای خانوادگی به یکدیگر گره می‌خورند و تاریخ به بخشی از وحشت تبدیل می‌شود. فیلم نشان می‌دهد که می‌توان از ژانر وحشت برای بازخوانی گذشته نیز استفاده کرد. خانه در این فیلم فقط یک مکان نیست. انگار حافظه‌ای زنده است که اتفاقات گذشته را در خود نگه داشته و اجازه نمی‌دهد آنها دفن شوند.

این سه فیلم، با وجود تفاوت‌های جدی، یک ویژگی مشترک دارند. هر سه تلاش می‌کنند چیزی آشنا را ترسناک کنند. خانه، خوابگاه، خانواده، باورهای عامیانه و حتی گذشته تاریخی، همگی عناصر آشنای زندگی ایرانی هستند. درست از همین نقطه است که وحشت شکل می‌گیرد.

با وجود این، تجربه‌های موفق نشان می‌دهند که ایران برای ساختن سینمای وحشت، بیش از آنچه تصور می‌شود، ماده خام در اختیار دارد. از افسانه‌های عامیانه و قصه‌های جن و آل گرفته تا خانه‌های متروک، آئین‌های سوگواری، قبرستان‌های قدیمی، قصه‌های خانوادگی و ترس‌هایی که نسل‌به‌نسل منتقل شده‌اند.

وحشت ایرانی، اگر روزی به شکل جدی متولد شود، احتمالاً از همان جایی خواهد آمد که خاطره و خرافه، تاریخ و خیال، واقعیت و کابوس به هم می‌رسند.

دیدن دوباره‌ی این سه فیلم را به شما توصیه می‌کنیم.

ماجراهای من و بی بی

اگه بُوام سوختود دردُش کمتر بود

صدای بی‌بی از آشپزخانه آمد...

- وووی بُوام سوخت، بُوام سوخت...

-چی شده بی‌بی؟ چی سوخت؟ دو دستی کوبید توی سرش...

- یخچال، یخچالو کار نیکنه. گمونُم موتورُش سوخته.

-پَ چرا میگی بُوام سوخت بی‌بی؟

-بری که اگه بُوام سوختود دردُش کمتر بود، میفمی الان خرج تعمیر موتور یَی یخچالی چنه؟

-نع! چنه؟

- نه و مرض، هی چار روز پیش یخچال سوری اینا سوختود قسم می‌خورد بیس و چار مِلیون خرجُش شده.

-واقعاً بی‌بی؟ شوخی نکن!

نگاهم کرد.

-الان قیافِی من به آدَمِی میخوره که شوخی می‌کنن؟

-نه بی‌بی خدایی.

-حالا چه خاکی تو سرومون بیریزیم؟

-چی بگم والا بی‌بی؟ باید تعمیرکار بیاریم دیگه...

****

تعمیرکار که رفت رو کردم به بی‌بی.

-چی شد بی‌بی؟ درست شد؟

لباس‌ها را چپاند توی ماشین لباسشویی...

-ها به کوری چِش تو درست شد. موتورُشم باکیش نبود!

-وا، بی‌بی؟

- وا و مرضض، موتورش طوریش نبود ولی بازم نیدونم چه مرگُش بود شیش تومن خرج گذوشت رو دَسّم...

دکمه ماشین لباسشویی را زد. دوباره زد... سه باره...

زد توی صورتش...

-اَی اقبالوم خووو، لواسشویی بری چه روشن نیشه دیه؟

گلابتون

کاری کلّه ماتور

کاری کلّه ماتورهای محمد جاوید

-مجانی برایم پاپوش دوخت، رقیبم.
-اگر بخت یارت باشد، به هیچ یاری نیاز نداری.
-لحاف دوز پنبهٔ همه را می‌زند.
-لباس عافیت برایش خیلی گران تمام شد.
-از من «دلسرد» شده بود، با صحبت هایم «دلگرمش» کردم.
-ساعتم «خوابیده» بود، «بیدارم» نکرد.
-دنبال قرص ماه بود، مشابهش گیرش آمد.
-در دل «دریایی»اش تردد کشتی‌ها! زیاد است.
-طلا که «ریزش» کرد، طلافروش خانه «خراب» شد.
-فروشنده وقتی «پیاده ام» کرد بر خر مراد «سوار» شد.
-سواد نداشت، غلط های زیادی می‌کرد.

ماجراهای تبعه موجاز

موهاجرت از قبرستانهای متروکه نی‌ریز!

در روزنامه نی‌ریزان خوانده کردم این روزها در نَی‌ریز عجیب‌ترین دعوای تاریخ راه افتاده. شهرداری و اَوقاف افتاده‌اند بَ جان هم؛ سرِ چی؟ سرِ قبرستان‌های متروکَه!

دیروز ایستَه کرده بودم کنار همان قبرستان قدیمی، دیدم اربابان مسئول با متر افتاده‌اند وسط قبرها. یَکی گفتَه مَکوند: «این خاکه مالِ من است برای فضای سبز»، آن یَکی می‌گوید: «نخیر! سندش بَ نام من است، اینجا باید اَجاره‌اش را بدهی!»

جلو بَرفتم و بَگفتم: «خداوکیلی شما با این مرده‌های بیچاره چَکار دارید؟ مگر آن‌ها هم سند تک‌برگ دارند یا می‌خواهند اجاره بدهند؟»

خنده‌دارترش اینجاست که گفتَه می‌کردند اَوقاف رفته سراغ زمین‌های پول‌ساز؛ یعنی همان‌جا که بغل سرک و بولوارها است و می‌شود ازش اَجاره بَگرفت. شهرداری هم مانده با کلی استخوان و قبرِ قدیمی که هیچ سودی ندارد و فقط خرج ساخت و ساز روی دستش می‌ماند. قشنگ معلوم است که دعوا سر گوشتِ قربانی است؛ اَوقاف فیله و راسته را برداشته، قلم و استخوان را گوذاشته برای شهرداری!

بَ اربابان بَگفتم: «برادرِ من! با این فرمانی که شما می‌روید، فردا که ما هم بَ آن دنیا روان شدیم، اول باید بَرویم بونگاه املاک، برای قبرمان اَجاره‌نامه بَنویسیم، بعد که خیالَشان راحت بَشد که سند بَ نام کیست، آن‌وقت اَجازه می‌دهند آرام بخوابیم!»

آخرش هم بَ ارباب کندَه‌کاری‌ام گفتَه کردم: «ارباب! دلم بَ حال مرده‌ها می‌سوزد. فکر کونم تنها دلیلی که این‌ها هنوز توی قبرهایشان آرام هستند، این است که نَمی‌دانند اربابان مسئول ما چَطور دارند سر وجب‌بَ‌وجب خاکشان با هم چک و چانه می‌زنند؛ وگرنه حتماً بولند می‌شدند و از این قبرستانها موهاجرت می‌کردند!»

نجیب

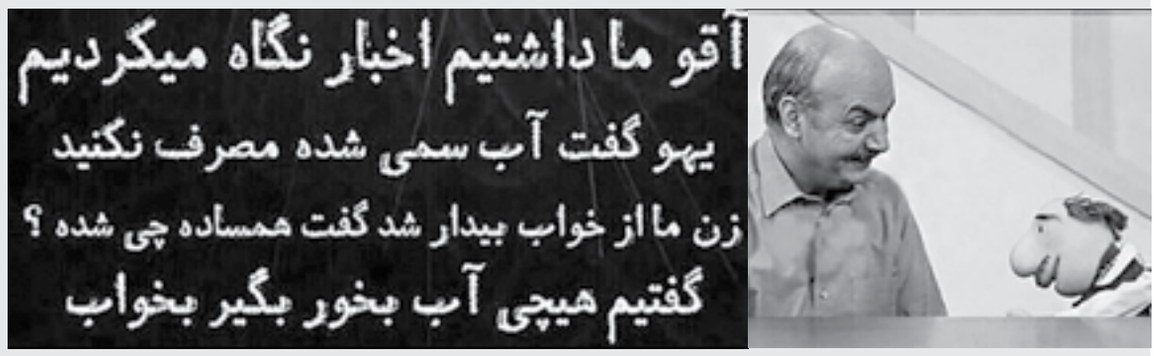

هنگامه نیایش

خورشیدی		مهشیدی	اذان صبح		طلوع خورشید		اذان ظهر		غروب خورشید		اذان مغرب		نیمه شب شرعی	
یکشنبه	۱۹ مهر	۲۹ ربیع الثانی	۳۳	۴	۵۲	۵	۴۰	۱۱	۲۸	۱۷	۴۶	۱۷	۰۱	۲۳
دوشنبه	۲۰ مهر	۱ جمادی الاول	۳۴	۴	۵۲	۵	۴۰	۱۱	۲۷	۱۷	۴۵	۱۷	۰۰	۲۳
سه‌شنبه	۲۱ مهر	۲ جمادی الاول	۳۴	۴	۵۳	۵	۳۹	۱۱	۲۶	۱۷	۴۴	۱۷	۰۰	۲۳
چهارشنبه	۲۲ مهر	۳ جمادی الاول	۳۵	۴	۵۴	۵	۳۹	۱۱	۲۵	۱۷	۴۳	۱۷	۰۰	۲۳
پنجشنبه	۲۳ مهر	۴ جمادی الاول	۳۵	۴	۵۴	۵	۳۹	۱۱	۲۴	۱۷	۴۲	۱۷	۰۰	۲۳
جمعه	۲۴ مهر	۵ جمادی الاول	۳۶	۴	۵۵	۵	۳۹	۱۱	۲۲	۱۷	۴۱	۱۷	۵۹	۲۲
شنبه	۲۵ مهر	۶ جمادی الاول	۳۶	۴	۵۶	۵	۳۸	۱۱	۲۱	۱۷	۴۰	۱۷	۵۹	۲۲